



## در رثای مقاله؛ «هشت نسل مقالات اصیل علوم انسانی در ایران

پدیدآورده (ها) : فراستخواه، مقصود

کتابداری، آرشیو و نسخه پژوهی :: رهیافت :: زمستان 1397 - شماره 72 (علمی-ترویجی/ISC)

از 1 تا 18

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1517304>

دانلود شده توسط : عمومی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تاریخ دانلود : 25/10/1398

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابراین، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوائین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

[www.noormags.ir](http://www.noormags.ir)

## در رثای مقاله؛

«هشت نسل مقالات اصیل علوم انسانی در ایران»<sup>۱</sup>

مقصود فراستخواه\*

عضو هیأت علمی مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۰/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۱۵

## چکیده

رشد علمی در ایران فریبنده شده است. نماگرهای غرورآمیز آن به همراه شواهد نگران‌کننده به یک پارادوکس تبدیل گشته است. نشانه‌های متناقض از آن می‌رسد. ایران کشوری است با پنجاه هزار مقاله علمی که در طی بیست سال، ۵۰ برابر شده و نرخ رشد آن از کشورهایی با روند توسعه پرشتاب همچون چین و کره و ترکیه گوی سبقت ربوده است. نزدیک به ۱۸۰۰ مجله غالباً به صورت فصلنامه، همچنان سالانه انبوهی مقاله را به آرشیو دانش ایرانی می‌افزاید. مقالاتی که چند میلیون استناد خورده است. ۲۰ درصد مقالات علمی ایرانیان با یک نویسنده همکار بین‌المللی نوشته شده است. سهم ایران از دانش انسانی و اجتماعی جهان برحسب انتشارات مقالات از حدود ۰/۴ درصد در ۱۳۹۱ به ۰/۷٪ در ۱۳۹۷ افزایش یافته است. دور تندی است: «منتشر کن یا مضمحل شو». اما حاصل چیست؟ ماشین عظیمی که گردش مالی سالانه بالای ۱۰۰۰ میلیارد تومانی در پشت آن قرار دارد و سوختش با هشتصد هزار دانشجوی تحصیلات تکمیلی به علاوه بیش از هشتاد هزار هیأت علمی تأمین می‌شود، مدل کارخانه‌ای آن «تولید اتوماتیک مقاله به شیوه دانشجو-استاد» است (دانشجو می‌نویسد و استاد می‌بیند). چرخ‌دنده‌هایش آیین‌نامه‌هایی است که مقاله می‌شمارد و مدرک می‌دهد، دوباره می‌شمارد و مرتبه علمی می‌دهد، باز می‌شمارد رتبه تعیین می‌کند و باردیگر همچنان اسطوره شمارش؛ شمارش و بازهم شمارش. گاهی حتی آثاری از فساد نظام‌مند در کار تولید و انتشار این مقالات رخنه می‌کند. اما یک چیز همچنان در هاله ابهام مانده است: تأثیر اجتماعی این مقالات چیست؟ چه کمکی برای ترویج دانش و آگاهی ملی ایرانیان می‌کند؟ چه مددی به عمل و زندگی روزمره مردم در گوشه کنار مناطق کشور و توسعه پایدار این سرزمین می‌رساند؟ چه ارزش افزوده ملی به دست می‌دهد؟ مقالات علوم انسانی و اجتماعی در این میان کجای قضیه‌اند؟ برای آزمون کیفیت یک عملکرد، انواع راه‌ها وجود دارد. یک راه نیز مقایسه آنها با عملکرد معیار از گذشته تا به امروز است. در این مقاله هشت نسل مقالات اصیل علوم انسانی و اجتماعی که طی دوسده گذشته تا به امروز از اختر تا بخارا به چاپ رسیده است به عنوان عملکرد معیار و مبنایی برای نقد انبوهه جاری مقالات رسمی! قرار می‌گیرد که در مجلاتی با عنوان علمی پی در پی منتشر می‌شوند. احتمالاً دست کم ده نوع گرایش آسیب‌زا سبب شکلی از اینرسی می‌شود و امید به کیفیت و تأثیر اجتماعی مقالات علوم انسانی و اجتماعی را کاهش می‌دهد: کمیت‌گرایی، صورت‌گرایی، مناسک‌گرایی، دولت‌گرایی، عرضه‌گرایی، معیشت‌گرایی، رسمیت‌گرایی، رفتارگرایی / وظیفه‌گرایی، مدیریت‌گرایی و برج عاج‌گرایی.

**کلیدواژه‌ها:** رشد علمی، اسطوره شمارش، اثربخشی مقالات، ترویج دانش، علوم انسانی و اجتماعی، خط معیار کیفیت، موانع بر سر راه

۱. این مقاله برآمده از تحقیق مؤلف درباره اثربخشی علوم انسانی برای «طرح اعتلا» در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی است.

\*. m\_farasatkah@yahoo.com

۱. مقدمه

بیان مسئله؛ جرم بحرانی در رشد علمی ایران

اثربخشی اجتماعی آنها و احیاناً برخی شواهدی که آنها را در مظان انواع فساد علمی و کژکارکردی‌ها قرار می‌دهد. بدین ترتیب در داستان علم در ایران تغییرات مثبت و منفی به هم آمیخته‌اند و از یکپارچگی لازم برخوردار نیستند. به گونه‌ای که اصلاً نمی‌توان با اطمینان کافی از یک توسعه متوازن، اساسی، درونزا و پایدار علمی در ایران سخن گفت. برای آزمون کیفیت یک عملکرد، انواع راه‌ها وجود دارد. یک راه نیز مقایسه آنها با عملکرد گذشته است. در این مقاله هشت نسل مقالات اصیل علوم انسانی و اجتماعی که طی دو سده گذشته تا به امروز از اختر تا بخارا به چاپ رسیده است مبنایی برای نقد انبوهه جاری مقالاتی رسمی! قرار می‌گیرد که در مجلاتی با عنوان علمی پی در پی منتشر می‌شوند.

به جهتی می‌توان از یک دورخیز علمی در ایران سخن گفت که طی ۲۰ سال از ۱۹۹۷ تا ۲۰۱۸، تعداد مقالات علمی از ۱۰۰۰ مقاله به ۵۰۰۰۰ مقاله رسیده است. یعنی ۵۰ برابر شده است و نرخ رشد آن حتی کشورهای با روند توسعه سریع مثل چین و کره جنوبی و ترکیه را نیز پشت سر گذاشته است. به نحوی که سهم جهانی ما در دانش، از ۰/۱ درصد به ۲/۶ درصد ارتقا یافته است [۱] همان‌طور که در جدول ۱ مشاهده می‌کنیم بیشترین فراوانی این ۵۰ هزار مقاله به حوزه علوم پایه (۴۰٪) و سپس به دو حوزه «پزشکی» و «فنی مهندسی»، (هر کدام ۲۲ درصد)، بعد از آن حوزه کشاورزی و علوم محیطی (۱۰ درصد) و نهایتاً علوم انسانی و اجتماعی (۵ درصد) تعلق دارند.

کیفیت پژوهش‌های علمی و بویژه تأثیر اجتماعی آن در ایران بسیار بحث‌برانگیز است و از این جهت در رتبه‌های پایین جهانی قرار داریم. مقاله یکی از مهم‌ترین آثار «خلق دانش» به‌شمار می‌آید و در آن طی دو دهه گذشته روندی از رشد چشمگیر در عملکرد ملی مشاهده می‌شود اما موضوع اصلاً به این سادگی نیست. به‌طور کلی مسأله ایران این است که از یک سو تغییراتی مهم در سطح جامعه اتفاق می‌افتد و از سوی دیگر این تغییرات نامتجانس، ناهمگن و تناقض‌آمیز هستند و از یکپارچگی، تقارن و هم‌افزایی لازم برخوردار نیستند، بخشی از تغییرات با بخشی دیگر می‌ستیزند و در نتیجه به یک «جرم بحرانی»<sup>۱</sup> تبدیل می‌شوند.

در موضوع مورد بحث این مقاله، از طرفی رشد کمی بسیار غرور برانگیزی در تعداد مقالات علمی به عنوان یک نشانه‌شناسی از تحولات ایران از حیث افزایش آموزش‌های دانشگاهی، دانشجویان تحصیلات تکمیلی، پایان‌نامه‌ها، رساله‌های دکتری و مقالات مستخرجه و به چاپ رسیده از حاصل جمع آنها می‌بینیم که در نشریات علمی پژوهشی و مستند شده داخل و خارج طی دو دهه گذشته انتشار یافته‌اند و مورد استناد قرار گرفته‌اند. از طرف دیگر در این تغییرات که عمدتاً به صورت نمونه‌ای مفرط از پارادایم «منتشر کن یا مضمحل شو»<sup>۲</sup> خود را نشان می‌دهند، تردیدهایی جدی وجود دارد؛ تردید در کیفیت آنها بویژه

رشد مقالات علمی در ایران از ۱۳۷۶ تا ۱۳۹۷				
۱۳۹۷		۱۳۷۶		شاخص
۵۰۰۰۰		۱۰۰۰		تعداد
۲/۶		۰/۱		درصد از جهان
علوم انسانی، اجتماعی	کشاورزی، علوم محیطی	فنی و مهندسی	پزشکی	پایه
۵	۱۰	۲۲	۲۲	۴۱
توزیع در گروه‌های مختلف (درصد)				

تهیه شده توسط نویسنده و برگرفته از داده‌های Azadi, et al., 2019

۳. ایران یک درصد از جمعیت جهان را در خود جای داده است ولی ۲/۶ درصد دانش جهانی را البته به حساب انتشار مقاله، تولید می‌کند.

1. Critical Mass  
2. Extreme example of the "Publish or Perish" paradigm

صورت گرفته است. به طور متوسط بیش از ۱۰ استناد به هر مقاله علمی ایرانیان انجام پذیرفته است و از این میان به آن دسته از مقالات ایرانیان که نویسنده همکار بین‌المللی مسئول مکاتبات داشت نزدیک به ۲۰ مورد استناد شده است [۱].

این رشد با افزایش استناد علمی و حتی همکاری‌های علمی بین‌المللی نیز تا حدودی همراه بود. به نحوی که طبق جدول ۲، حدود ۲۰ درصد مقالات یاد شده با یک نویسنده بین‌المللی به صورت مشترک تهیه و منتشر شده‌اند. نزدیک به ۴.۵ میلیون (۴.۴۰۰.۰۰۰) استناد علمی به مجموع آنها

## جدول ۲. مشارکت علمی ایرانیان در دانش جهانی

وضعیت همکاری بین‌المللی و نیز استناد به مقالات علمی ایرانیان در بازه زمانی ۱۳۷۶ تا ۱۳۹۷		
۲۰ درصد	سهم مقالات با همکاری یک نویسنده بین‌المللی	
۴.۴۰۰.۰۰۰ استناد	تعداد استناد صورت گرفته به مقالات علمی ایرانیان	
۱۰/۱ استناد	متوسط استناد به هر مقاله	
۱۴/۳	تعداد استناد به مقالات با همکار بین‌المللی	
۱۹/۳		هر مقاله حداقل با یک همکار بین‌المللی
۱۷/۵		هر مقاله با نویسنده همکار بین‌المللی و مسئول مکاتبات
۲۱/۱		هر مقاله با همکاری ایرانیان مقیم خارج

تهیه شده توسط نویسنده و برگرفته از داده‌های Azadi, et.al, 2019

پوشش دارد و بیش از نیمی از هزار و چند صد نشریه علمی غیر پزشکی و بیش از ۴۰ درصد کل نشریات علمی پزشکی و غیر پزشکی کشور را به خود اختصاص می‌دهد که در جدول ۳ نشان داده شده است.

## ۲. ادبیات تحقیق

### وضع علوم انسانی و اجتماعی در رشد علمی ایران

علوم انسانی و اجتماعی از حیث جمعیت دانشجویی نزدیک به نصف آموزش عالی ایران (بیش از ۴۶٪) را تحت

## جدول ۳. تعداد نشریات علمی ثبت شده کشور در وزارتین حسب موضوعات

دوره انتشار بخشی از نشریات علمی حوزه وزارت عتف				تعداد نشریات	گروه‌های عمده
ماهانامه	دوماهانامه	دوفصلنامه	فصلنامه	۷۳۶	علوم انسانی و اجتماعی
				۲۲۲	فنی و مهندسی
				۱۷۸	کشاورزی و منابع طبیعی
۱۱	۲۶	۴۹۷	۷۴۲	۱۴۶	علوم پایه
				۳۹	هنر و معماری
				۱۸	دامپزشکی
				۴۱۵	علوم پزشکی
۱۷۵۴					جمع

مأخذ: تهیه شده توسط نویسنده با اخذ اطلاعات از سایت‌های وزارتین «علوم، تحقیقات و فناوری» و «بهداشت و درمان و آموزش پزشکی»،

مرداد ۹۸

آموزش عالی پولی در کشور یک گردش مالی بزرگ را می‌بینیم به طوری که شاید حسب محاسبات دم‌دستی مؤلف بنابر اطلاعات و مطالعات و پیگیری‌های جاری حرفه‌ای‌اش بتوان گفت دانشجویان تحصیلات تکمیلی<sup>۳</sup> ما حداقل سالانه پولی بیش از یک رقم هولناک ۱۰۰۰ میلیارد تومانی برای انجام پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها پرداخت می‌کنند.

طبیعی است که این جریان مالی وسوسه‌برانگیز به علاوه جریان آیین‌نامه‌ای مثل الزام پذیرش مقاله یا چاپ مقاله برای برگزاری جلسه دفاع و نیز تبدیل الگوی تولید مقالات در ایران به مدل مقالات کارخانه‌ای و اتوماسیونی! «دانشجو-استاد» طی سال‌های اخیر، دست به دست هم می‌دادند و به روند غیرکیفی و صوری چاپ مقالات از طریق انواع نشریات رسمی علمی مرتب دامن می‌زدند. این تولیدات انبوه شاید هم گاهی با ترندهای مستقیم و غیرمستقیم نفوذ و فشار همراه بود و احیاناً حتی به نحو سیستماتیک و حتی ناخودآگاه با توسل به شیوه‌های فساد همچون فروش گزارش پایان‌نامه و انتشار مقالات و یا انواع کژکارکردها برای چاپ و انتشارشان نیز همراه می‌شد. بنابراین چگونه می‌توان تنها با خیره شدن به آمار و ارقام فریبنده رشد مقالات در این سرزمین دل خوش بود؟

از سوی دیگر مقالات علوم انسانی و اجتماعی امروز که در نشریات علمی و پژوهشی کشور یا خارج منتشر می‌شوند چندان واجد آن آثار و صفات و خصیصه‌هایی نیستند که در مقالات معیار از اختر تا بخارا طی دو سده گذشته تا به امروز تجربه شده است. آنچه در غالب این مقالات رسمی! کمتر شاهد هستیم خلق معانی و گشودن آفاق معرفتی است. این مقالات چندان نمی‌توانند پرسش‌افکنی بکنند، خیلی نمی‌توانند در انتقال دانش<sup>۴</sup> به زندگی روزمره در

با وجود این به سبب ماهیت رشته‌های حوزه علوم انسانی و اجتماعی و ویژگی‌های خاص از حیث پایین بودن کشش تقاضاهای بازاری و فنی و کارخانه‌ای به آن و دیگر محدودیت‌های سیاستی و آکادمیک بر سر راه آن، کمترین فراوانی در مقالات علمی و کمترین سهم در تولید دانش جهانی را دارا بوده است. در عین حال سهم این علوم نیز در ایران در تولید دانش علوم انسانی و اجتماعی جهان روندی از رشد کمی را طی سال‌های اخیر نشان داده است. با رجوع به درگاه علم<sup>۱</sup> که مؤسسه اطلاعات علمی (ISI) آن را پشتیبانی می‌کرد و اخیراً توسط کلاریویت آنالیتیکز<sup>۲</sup> نگهداری می‌شود، می‌توانیم شاهد نرخ رشد مقالات علوم انسانی و اجتماعی در ایران نیز باشیم؛ به طوری که سهم ایران از دانش انسانی و اجتماعی جهان برحسب انتشارات مقالات و به استناد همان درگاه پیش گفته از حدود ۰/۴ درصد در ۱۳۹۱ به ۰/۷٪ در ۱۳۹۷ افزایش یافته است در جدول شماره ۴ سهم هر یک از حوزه‌های علمی در ایران در دانش جهانی بر حسب انتشار مقالات نشان داده شده است.

جدول ۴. سهم هر یک از حوزه‌های علمی در دانش جهانی بر حسب انتشار مقالات

سال مآخذ ۲۰۱۸	
موضوع	درصد از دانش جهانی
کل مقالات	۲/۶
علوم فنی و مهندسی	۳/۷
کشاورزی و علوم محیطی	۲/۷
علوم پایه	۲/۶
علوم پزشکی	۱/۳
علوم انسانی و اجتماعی	۰/۷

مآخذ: www.clarivate.com

اما آیا می‌توان به این روندهای رشد دل بست؟ به نظر می‌رسد پاسخ منفی است. زیرا از یک سو نوعی سیطره کمیت بر تولید مقاله در ایران را شاهد هستیم بدون آن که آثار کیفیت چندان و بویژه تأثیر اجتماعی خاصی از خود نشان بدهد. از سوی دیگر پس پشت آن با توجه به غلبه

۳. عدد دانشجویان تحصیلات تکمیلی در ایران که در سال ۱۳۹۵ تا مرز یک میلیون نیز نزدیک می‌شد در حال حاضر نیز حدود هشتصد هزار (طبق آخرین آمار گروه پژوهش‌های آمار و انفورماتیک مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی: دقیقاً ۷۹۷۳۶۵ نفر) قرار دارد و در زمان تدوین این مقاله حدود ۳۰۰ هزار دانشجوی تحصیلات تکمیلی عملاً در حال اجرای پایان‌نامه یا رساله خود هستند (گروه پژوهش‌های آمار و انفورماتیک مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، ۱۳۹۸: مرداد ۹۸) (۱۳)

4. Knowledge mobilization (KMb)

1. Web of Science  
2. Clarivate Analytics (Clarivate.com)

## ۲. بحث در یافته‌ها؛ هشت نسل مقالات اصیل علوم انسانی و اجتماعی در ایران

اگر دوره استبداد منور ناصری را آغاز مطبوعات معاصر ایرانی فرض کنیم، تا به امروز که شاهد دوره پسا انقلاب اسلامی هستیم می‌توان ۸ نسل مطبوعات از اختر تا بخارا را به عنوان فضایی برای انتشار مقالات علوم انسانی و اجتماعی در نظر گرفت. در جدول ۵ هر یک از دوره‌ها با نمونه‌ای شاخص از نشریات این هشت نسل برحسب آرشیو مطالعات و یادداشت‌های مؤلف نشان داده شده است [۲ و ۳ و ۱۱].

جامعه عمومی و عرصه‌های اجتماعی فرهنگی و اقتصادی و مدیریتی و کسب و کاری و سیاستی توفیق داشته باشند. به ترویج عمومی علم و بسط آگاهی، یاری اندکی می‌رسانند و چرخه دانش را از مسأله تا نظریه و از نظریه تا عمل و کاربست نظریه تکمیل نمی‌کنند و مهم‌تر از آن این است که به ندرت نیز نقد می‌شوند و کمتر محل گفت‌وگوی علمی قرار می‌گیرند. بدین ترتیب کم و بیش نظاره‌گر آثاری از فرمالیسم علمی و کالایی شدن و حتی پولی شدن و ابزاری شدن در مقالات هستیم.

جدول ۵. هشت نسل جنبش مطبوعاتی در ایران و مقالات اصیل علوم انسانی در آن

نسل	دوره	مورد مثال‌های مجلات	بازه زمانی
۱	نسل استبداد منور	اختر، قانون	دهه ۱۲۵۰ تا ۱۲۷۰
۲	نسل پیشا مشروطه	تربیت	۱۲۷۵ تا ۱۲۸۶
۳	نسل پسا مشروطه	علمی، کاوه، دانشکده، ارمان	دهه ۱۲۹۰
۴	نسل جنبش نوسازی	فروغ تربیت، ایرانمهر، تعلیم و تربیت، آینده	دهه ۱۳۰۰ و ۱۳۱۰
۵	نسل پس از شهریور ۲۰	سخن، یادگار، یغما، علم و زندگی، فرهنگ ایران، سپیده فردا، راهنمای کتاب	دهه ۱۳۲۰ تا انقلاب ۵۷
۶	نسل پس از انقلاب	گروه الف) نشر دانش، کیهان فرهنگی، تعلیم و تربیت و فرهنگ گروه ب) ایران‌نامه، آدینه، دنیای سخن، کلک و ارغوان	دهه ۶۰ به بعد
۷	نسل جمهوری دوم	گروه الف) نگاه نو، گفت‌وگو گروه ب) کیان، زنان، ایران فردا، ارغنون، راه نو، آئین	دهه ۷۰ و بخشی از ۸۰
۸	نسل پسا انقلاب	گروه الف) بخارا تا نقد و بررسی کتاب گروه ب) مهرنامه، اندیشه پویا	دهه ۸۰ و ۹۰

مأخذ: یافته‌های نویسنده از مرور نشریات مهم کشور طی دو سده گذشته

### نسل ۱. نسل استبداد منور

«اختر» را محمدطاهر تبریزی مشهور به مهدی اختر با نجف علی خویی در سه دهه پیش از مشروطه طی ۱۲۵۵ تا ۱۲۷۵ راه انداختند. به دلیل محدودیت‌های داخل کشور طی دوره ناصری، این نشریه در عثمانی منتشر می‌شد. مقالاتش به تحول‌خواهی ایران دامن زدند و مردم کشور را با آزادی و قانون آشنا ساختند. روشنفکرانی همچون آقاخان کرمانی، یوسف مستشارالدوله و حبیب اصفهانی در اختر، مقاله‌های دوران ساز نوشتند. این همان نشریه‌ای است که حتی یک

چندین سال مرور نظام‌مند مؤلف در این نشریات و تحلیل محتوای مقالات آن [۴] به روشنی نشان می‌دهد که مقاله نوشتن، تجربه‌ای پیشرو در این سرزمین بود و مقالات اصیل علوم انسانی تأثیرات اجتماعی و فرهنگی مهمی برجای می‌گذاشتند. تحولات یک و نیم قرن گذشته ایران را بدون توجه به محتویات این مقاله‌ها و بازتاب‌ها و آثار اجتماعی آنها نمی‌توان توضیح چندان رضایت‌بخشی داد. در زیر به بخشی از داده‌ها و شواهد هر نسل به دلیل گنجایش محدود مقاله حاضر اشاره مختصری می‌شود:

سطر از مقالاتش آتش به جان مستعدینی مثل رشديه در می‌انداخت، «در اروپا از هر هزار تن، ده تن بی‌سوادند و در ایران از هر هزار تن، ده تن با سواد» [۵] در همین دوره باید از «قانون» نیز یاد کرد که ملکم خان از ۱۲۶۷ تا هشت سال انتشار داد و در آغاز کار سیدجمال‌الدین نیز به او یاری می‌رسانید. نویسندگان آن از تحصیلکردگان دارالفنون بودند و مقالاتش در آماده کردن جامعه ایران برای مشروطه‌خواهی بسیار مؤثر شدند.

### نسل ۲. نسل پیشا مشروطه

«مجله تربیت» را محمدحسین فروغی در ۹ سال قبل از مشروطه انتشار داد. از ۱۲۷۵ تا ۱۲۸۶ تعداد ۴۳۴ شماره درآمد. محمدعلی فروغی دستیار پدر بود. این نخستین مجله غیردولتی در ایران به شمار آمده است و زین‌العابدین تقی‌اف از تجار آذربایجان به آن کمک مالی می‌کردند. مقالات این مجله خوانندگان را به عقلانیت سوق می‌دادند و طرح مباحث اجتماعی بدیعی در می‌انداختند. مقالاتی که برای مثال از استعداد علمی مردم ایران و استعداد صنعتی مردم ایران بحث می‌کردند. از جمله تأثیرات این مجله دعوت مردمان به فراگیری علوم و فنون جدید و شرح آثار دانش‌های نوین دنیا و دانشمندان جهان بود. در واقع نخستین مقالات اصیل معاصر در ترویج علم و بیان ساده مباحث علمی را در این مجله می‌بینیم. از این گذشته مقالاتی در همین مجله بود که از فلسفه وجودی و نتایج اجتماعی مجلس شورای ملی برای نمایندگان سخن گفتند، در تاریخ دولت مشروطه تحقیق کردند و سلطنت مشروطه را با سلطنت استبدادی به هم‌سنجی گذاشتند. تربیت چندبار توقیف و رفع توقیف شد ولی فروغی‌های پدر و پسر دست از طلب برنداشتند و کوشیدند ستون آن را ایستگاه نگه بدارند. محمدعلی فروغی از پدرش نقل کرده است: «مقدمه می‌چیدم به یک زبانی حالی کنم که کشور قانون لازم دارد» (یغما، ۱۳۳۹: ش ۱۴۲: ۶۶-۵۴).

### نسل ۳. نسل پسا مشروطه

مقالات این نسل، خوراک فکری و معرفتی برای جنبش نوسازی ایران را فراهم آوردند. «مجله علمی» را

موسی شیبانی در ۱۲۹۳ به راه انداخت و نویسندگان و اعضای تحریریه آن بزرگانی چون سهام‌الدین غفاری، محمد مصدق، محمدعلی مافی، فیروز میرزا نصرت‌الدوله، یحیی فراگوزلو و لقمان ادهم بودند. اینان عمدتاً تحصیلکرده‌های فرانسه و سوئیس بودند و بسیاری از آفاق جدید حقوقی و اقتصادی ایران را آنان برای مردم این سرزمین گشودند. «مجله دانشکده» نیز که همان «مجله بهار» است از ۱۲۹۷ توسط محمدتقی بهار به وجود آمد و در واقع معرف افکار انجمن ادبی دانشکده، یا جرگه دانشوران بود. دوازده شماره درآمد. رشید یاسمی در این مجله درباره انقلاب ادبی مطلب می‌نوشت. عباس اقبال تاریخ ادبی تحریر می‌کرد و همینطور دیگر نویسندگان همچون علی‌اصغر حکمت و یوسف اعتصامی، که در امثال نیما اثر می‌گذاشتند.

«کاو» توسط تقی‌زاده در برلین چاپ می‌شد. از ۱۲۹۴ تا ۱۳۰۰. این مجله در آشنایی مردم با تاریخ ایران و پیشینه‌های تمدنی آن نقش داشت. یک چند در جنگ جهانی اول وارد سوگیری‌های سیاسی شد؛ برضد روس و در دفاع از آلمان. ولی بعداً دوباره به روال مباحث علمی ادبی و فرهنگی برگشت. نام‌آورانی چون محمد قزوینی، محمد علی جمال‌زاده و حسین کاظم‌زاده ایرانشهر در آن مقالاتی پر محتوا می‌نوشتند؛ مقالاتی با جذابیت زیاد که واقعاً خواننده و بلکه بلعیده می‌شد و در افکار و اعمال مخاطبان خود اثر می‌گذاشت. «ارمغان» را نیز محمد وحید دستگردی در ۱۲۹۸-۱۲۹۹ به راه انداخت و تا ۱۳۵۷ تعداد ۳۶۰ شماره از آن درآمد. مقالاتی از جمال‌زاده، فروغی، دستگردی، عزت‌الله فولادوند و مرتضی مدرس چهاردهی در ارمغان انتشار می‌یافت و به ادراک خواننده در باب فرهنگ، تاریخ، آموزش و پرورش و زبان‌های ایرانی واقعاً تأثیر می‌گذاشت. یعنی مقالات، حاوی پیام‌های زنده‌ای بودند.

### نسل ۴. نسل جنبش نوسازی

«فروغ تربیت» مجله‌ای پیش‌تاز در نوعی درک بومی از تجددخواهی بود که به ابتکار ابوالحسن فروغی درآمد. همان سه شماره منتشر شده حاوی مقالاتی از برادران فروغی (محمدعلی و ابوالحسن)، عباس اقبال و امثال آنان

شد. این مجله مرهون همت علی‌اصغر حکمت بود و در دوره بعد از وقفه نیز دیگرانی مثل نصرالله فلسفی تا محیط طباطبایی آن را مدیریت کردند. این مجله حاوی دو بخش بود بخشی که اطلاعات رسمی و اداری و قوانین و آمار و اخبار مرتبط با وزارت آموزش و پرورش را در برمی‌گرفت و بخشی دیگر، که مقالات خوبی در زمینه مباحث علمی و تربیتی و تاریخی و ادبی بودند؛ مقالاتی جذاب، اطلاع‌رسان<sup>۱</sup>، تحلیلی، مفهوم‌ساز و روشن‌گر از نویسندگانی همچون رشید یاسمی، عیسی صدیق، عباس اقبال، هلن هس، آندره هس، محمود شیمی، علی دشتی، غلامحسین رهنما، مهدی قلی هدایت مخبرالسلطنه، احمد بدر نصیرالدوله، اسماعیل یکانی، محمدتقی بهار، بهاء‌الدین پازارگاد، محمد محیط طباطبایی، کاظم زاده ایرانشهر، فاطمه سیاح، محمدعلی فروغی، ویلیام هاز، مسعود کیهان، فخر داعی، محمدباقر هوشیار و محمد مشایخی.

«مجله آینده» را نیز محمود افشار یزدی از ۱۳۰۴ در موضوعات فرهنگی، سیاسی، تاریخی و ادبی در آورد. در اثنای کار سال‌هایی به سبب مضامین انتقادی از حکومت وقت، به تعلیق درآمد ولی دوباره از ۱۳۲۳ انتشار یافت. پس از انقلاب از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۲ این مجله فاخر توسط فرزند محمود افشار، ایرج افشار مدیریت شد. مقالات عمیق و پرمحتوا و اثرگذار از فروغی، مصدق، حکمت، قاسم غنی، حسین مکی، رشید یاسمی، مجتبی مینوی، عباس اقبال، اللهیار صالح، فریدون کشاورز و سعید نفیسی در شماره‌های مختلف آینده به چاپ رسید.

## نسل ۵. نسل پس از شهریور ۲۰

«مجله سخن» را جامعه لیسانسه‌های دارالمعلمین عالی از خرداد ۱۳۲۲ به راه انداختند و تا سال ۱۳۵۷ انتشار می‌یافت. سردبیر آن در ابتدا نائل خانلری بود و بعد دیگرانی از همان سنخ اهل فرهنگ عهده‌دار این کار شدند: بیرشک، یارشاطر، ابوالحسن نجفی، رضا سید حسینی و ایرج افشار.

بود که باب‌هایی تازه می‌گشودند و تا به امروز کوشندگانی از آن راه‌ها وارد کنش فکری و اجتماعی می‌شوند. نمونه‌اش مقاله‌ای با عنوان «علوم قدیمه و جدید» از صفحه ۱۰ به بعد شماره اول است که توضیح می‌دهد علوم جدید از طریق گفت‌وگوی خلاق خود با علوم قدیم و سنت‌های فکری این سرزمین می‌توانند بهتر و پایدارتر توسعه پیدا بکنند. ابوالحسن فروغی در این مقاله تحلیل عمیقی از تاریخ فکری و فرهنگی و تاریخ علم به دست می‌دهد، صورت‌های قدیم و جدید در هر علم را مقایسه می‌کند و توضیحی فراهم می‌آورد که اصولاً تحقیقات علمی جدید از طریق فهم و تحلیل گذشته آن علم توسعه پیدا می‌کند.

حسین کاظم‌زاده، «مجله ایرانشهر» را از ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۶ در آورد که وجهه نظر مقالاتش به آموزش، تجدد و علوم جدید بود. همین مجله نیز بود که خوانندگان را با هویت تاریخی ایران آشنا می‌کرد و مقالات کسانی چون محمد قزوینی، رشید یاسمی، ابراهیم پورداوود، رضازاده شفق و عباس اقبال با مقالات پربار خود به مخاطب‌ها نوعی حس تمدنی می‌دادند؛ به همراه شور آموختن و شوق پیشرفت کشور. مورد مثالی از مقالات ایرانشهر، مقاله‌ای است از «اسدالله بیژن» با عنوان «فلسفه پراگماتیسم یا فلسفه عملیت» (شماره ۱۰، شهریور ۱۳۰۴) عبارات او را امروز که می‌خوانیم تازگی دارد و در ما اثر می‌گذارد پس حدود یک قرن پیش انصافاً بدیع و پیشرو بود: «ترقیات آمریکایی‌ها از فلسفه اجتماعی آنهاست: پراگماتیسم. ... صحت و سقم هر ادعا بدون استثنا بسته به امتحان عملی آن است و لازمه هر امتحان این است که محیط عمل آن آزاد باشد... یک جامعه که تنبل است، شائق بی‌سر و صدایی و سکون است، با تغییرات دل‌خوشی ندارد ... آنچه را که در گذشته تصدیق کرده است می‌گزیند. در جاده کوبیده راه می‌رود. به حقایق ثابت تکیه می‌کند...» [۶].

«مجله تعلیم و تربیت» یا «آموزش و پرورش» ابتدا و از فروردین ۱۲۹۸ توسط وزارت معارف در زمان نصیرالدوله با نام مجله اصول تعلیمات به نوعی منعکس‌کننده رسمی اخبار و مسائل و دیدگاه‌های نخبگان پیرامونی وزارت یاد شده بود. بعد از ۱۳۰۴ دوره تازه‌ای از انتشار به خود گرفت. در سال ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۳ به سبب شرایط سیاسی دچار وقفه

۱. برای مثال بنگرید به مقاله‌ای از محمود شیمی در شماره ۳ و ۴، خرداد و تیر ۱۳۰۴، تعلیم و تربیت، صص ۳۷-۴۰ با عنوان «حفظ الصحه اطفال و سنوات تحصیلی» که چگونه در آن زمان از استانداردهای سلامت در مدارس بحث می‌کند.



شاطر به وجود آورد و از ۱۳۳۷ تا ۱۳۵۷ به مدت دو دهه کارکرد مدیر و سردبیرش ایرج افشار بود. دانشوران و متفکرانی چون زرین کوب، مینوی، نفیسی، آرام، بیرشک، پورداوود، جمال‌زاده، صناعی، نصرالله فلسفی، حسین گل‌گلاب، مسعود کیهان، مهدوی، مصاحب، محمود نجم‌آبادی، هشترودی و محیط طباطبایی در این مجله مقالاتی درباره اصلاع و اکناف و عناصر و سطوح مختلف فرهنگ ایرانی داشتند.

نظر مؤلف این است که هریک از این مجلات را اگر بخواهید از آرشیو ملی ایران حذف کنید نه فقط یک مجله بلکه بخش بزرگی از اندیشه و دانش معاصر علوم انسانی و اجتماعی ایران کاسته می‌شود. اینها مقالاتی برای باری به هرجهت نبودند بلکه پیام و بشارت و دلالتی داشتند و طرح معناهای بدیعی می‌انداختند. مجله «یغما» حافظه بزرگ علوم انسانی و اجتماعی در تاریخ معاصر است که توسط حبیب یغمایی خلق شد و از ۱۳۲۷ تا ۱۳۵۷ فعالیت داشت و ۳۶۶ شماره از آن منتشر شد؛ با مقالاتی حاوی تحقیقات اصیل در ادبیات، فرهنگ، اجتماعی، هنر، تاریخ، آموزش و پرورش که تاحد زیادی نیز به سنت‌های ادبی و وفاداری نشان می‌دادند ولی بازهم پویایی‌های معنایی و معرفتی و اندیشه‌های روشنگر و افق‌گشاینده‌ای در آنها می‌بینیم. مقالاتی از جلال همایی، مجتبی مینوی، صناعی، محیط طباطبایی، محمد معین، اسلامی ندوشن، صفی اصفیا، ملک الشعرای بهار، ابراهیم پور داوود، علامه قزوینی، بدیع الزمان فروزانفر، فریدون آدمیت، سعیدی سیرجانی، باستانی پاریزی و خود حبیب یغمایی. نمونه‌اش مقاله آدمیت درباره سه مکتوب میرزا فتحعلی و سه مکتوب و صد خطابه میرزا آقاخان کرمانی بود که بی‌گمان از حیث تاریخ اندیشه معاصر ایران تازگی و بداعت داشت و روشنی تازه‌ای می‌انداخت. یا مقاله‌های ادامه‌داری (از سال ۱۳۴۸) درباره مدرسه دارالفنون از اقبال یغمایی که بسیار تفصیلی بخشی از تاریخ آموزشی و فرهنگی و تاریخ نهادهای آموزشی ایران را برای اولین بار با جزئیات بسیار مفید بازنمایی می‌کرد.

در اینجا یک مورد مثال از این مقالات را از صناعی در شماره ۱۲ سال یغما اسفند ۴۸، شماره پیاپی ۲۵۸ می‌آوریم. صناعی در زمان انتشار مقاله‌اش استاد دانشگاه تهران بود و

مقالاتی در این مجله از کسانی چون هدایت، بزرگ علوی، خود خانلری و بیرشک، محمد معین، محسن هشترودی، زهرا خانلری، عبدالله شیبانی، محمود صناعی، احسان طبری، لطفعلی صورتگر، فواد روحانی، محمد دبیر سیاقی و پرواند آبراهامیان می‌بینیم که ألحق والانصاف امروز نیز به چند بار خواندن‌شان می‌ارزند. امیرحسین آریانپور در هشت مقاله طی سال‌های ۴۰ و ۴۱ آفاق تازه‌ای از جامعه‌شناسی هنر می‌گشود. مقاله‌های علوم انسانی انتقادی در این مجله کم نیستند. نمونه‌اش مقالاتی از احمد بیرشک درباره ضرورت استقلال دانشگاه و مقاله دیگرش در انتقاد از قوانین دانشگاه و بورکراسی دانشگاه بود. مثلاً در مقاله نخست دانشگاه را بسان کشور و سرزمینی دارای نواحی کوچکتر (دانشکده‌ها) با الگوی جمهوری دموکراسی می‌داند که «در انتخاب رئیس و طرز اداره خود آزاد بوده و برجسته‌ترین افراد خود را برای سرپرستی برمی‌گزینند. مجلس شورای این کشور (شورای دانشگاه) بااطلاع کامل به حدود وظایف خود به حل و فصل امور می‌پردازد و از میان برجستگان قوم یک نفر را به ریاست عالی کشور برمی‌گزیند و برای مدت سه سال سرنوشت این جمهوری کوچک را در اختیار این فرد برگزیده می‌گذارد» [سخن، ۱۳۲۲، ش ۱۱: ۵۸۹-۵۹۲]

در همین نسل مجلات دیگری نیز با رویکرد انتقادی می‌بینیم از جمله مجله «علم و زندگی» که خلیل ملکی از دی ماه ۱۳۳۰ در می‌آورد و در دوره‌ای هم نام «نبرد و زندگی» به خود گرفت. تا اسفند ۱۳۴۰ این مجله در می‌آمد و خود ملکی به علاوه دیگرانی مثل آشوری، آل احمد، نادر نادرپور، سیمین دانشور، ضیاء موحد و علی اصغر حاج سید جوادی در آن مقالاتی اثرگذار نوشتند. مجله «فرهنگ ایران» را نیز ایرج افشار از ۱۳۳۱ در آورد و اتفاقاً حتی تا سال‌های بعد از انقلاب (۱۳۸۷) این مجله در مجموع سی شماره منتشر شد. مجله «راهنمای کتاب» را هم احسان یار

۱. نویسنده که دانش‌آموزی در باب دانشگاه‌پژوهی است و بیست و چند سال است در این زمینه مطالعه می‌کند در میان صدها کتاب و مقاله داخل و خارج، چنین عبارتی نغز و عمیق تاکنون از هیچ نویسنده جدی ایرانی یا بین‌المللی در باب استقلال دانشگاه خوانده است.

خرداد ۱۳۲۸ در ۴۳ شماره مقالاتی از محمد قزوینی، منوچهر ستوده، ابوالقاسم سحاب، ریچارد فرای، علی اصغر حکمت و عبدالحسین نوایی در آن چاپ شد. لطف این مقالات آن بود که نکاتی بدیع دربرداشتند و اطلاعاتی به خوانندگان می‌دادند که شگفتی‌شان را برمی‌انگیخت. مقاله‌ای در شماره نخست یادگار به تجربه اقامتی مظفرالدین شاه در پاریس طی سه سفر ۱۹۰۰ و ۱۹۰۲ و ۱۹۰۵ در پنج سال آستانه مشروطه می‌پردازد. مأخذ اصلی اطلاعاتش گزارش‌های گزایه پاولی مسئول پادشاهان میهمان در پاریس است که در کتاب «اعلیحضرت‌ها» انتشار داده بود. در آن زمان مسیوکوری رادیوم را کشف کرده بود. تعریفش را به مظفرالدین شاه می‌کنند که چگونه این کشف، انقلاب بزرگی برپا خواهد ساخت و بدین ترتیب او را به دیدن مسیوکوری ترغیب می‌کنند. از این سو نیز کوری را نیز با انواع توجیحات متقاعد می‌سازند که در حضور شاه ایران آزمایشی بکند. برای این کار میهمانخانه الیزه پالاس را انتخاب می‌کنند و لازم بود اتاق آزمایش تاریک شود. تا مسیوکوری اتاق را خاموش می‌کند تا عملکرد رادیوم را نشان دهد شاه می‌ترسد و نعره‌ای می‌کشد و سر و صدا بلند می‌شود. چراغ‌ها را روشن می‌کنند و کوری به قهر صحنه را ترک می‌کند. این مقاله پس افتادگی نخبگان حاکم ایرانی را از آفاق آن زمانه به نحو مؤثری بازنمایی می‌کند (یادگار، ۱۳۲۳، ش ۱). عبدالحسین نوایی نیز در مقاله‌ای با عنوان «فرمان تدریس نظامیه نیشابور» (یادگار، ۱۳۲۳، ش ۶: ۳۲-۴۳). اطلاعات روشنگری درباره ساخت مذهبی حاکم بر مدارس نظامیه و تأثیر آن بر کژکارکردهای این مشهورترین نهاد آموزشی در تاریخ ما به دست می‌دهد.

### نسل ۶. نسل پس از انقلاب

مقالات اصیل علوم انسانی و اجتماعی ریشه در آب داشتند و به رغم همه فراز و نشیب جاده پریپیچ و خم و ناهموار تاریخ معاصر ما توانستند نسل به نسل در هر شرایطی به راه خود در آفرینش معنا و تفکر و آگاهی و نقد و روشنگری و کمک به بهبود اوضاع و ارتقای شرایط زندگی در این سرزمین و تقلیل مرارت‌های انسانی و

یکی از شاخص‌های اصلی کیفیت آموزش دانشگاهی را «آموختن زبان علم جهانی» می‌داند و بر آن تأکید می‌کند. «دانشجوی علوم جدید قبل از ورود به دانشگاه باید یک یا دو زبان علمی جدید دنیا راه بیاموزد به حدی که دانشجوی بی اشکال همه کتب و مجلات علمی را بدان زبان بخواند و بتواند منظور خود را بدان بیان کند». بعد به آموزش و پرورش ایراد می‌گیرد و می‌گوید در سوئد و فنلاند و دانمارک و نروژ و هلند دانش‌آموزان در دبیرستان یکی دو مورد از زبان انگلیسی و فرانسه یا آلمانی را نیز می‌آموزند. از خطر بدفهمی ناسیونالیسم ایرانی می‌گوید. بعد از ضرورت آمدن استادان خارجی به ایران و تدریس در دانشگاه‌ها بحث می‌کند. می‌گوید راه اصلاح دانشگاه از اصلاح آموزش و پرورش می‌گذرد. سپس پیشنهاد می‌کند که یک دوره کوتاه کالج قبل از دوره لیسانس دانشگاه بین دبیرستان و دانشگاه وجود داشته باشد برای تقویت زبان خارجی و نیز چند درس پایه حسب رشته‌ها. آنگاه اکتشاف مهمی دارد: سیستم تعلیماتی کالج آمریکا را نمی‌توان بر تعلیمات متوسطه‌ای پیوند زد که اصول آن از برنامه فرانسوی گرفته شد. دانشجوی دانشگاه باید از سال اول، مجلات علمی و فنی جهانی را به زبان خارجی بخواند. استادان باید ارزیابی شوند که آیا علم یاد می‌دهند یا شبه علم. هشدار می‌دهد نسبت به اینکه هر کس به دانشگاه بیاید و مدرکی بگیرد بدون توجه به اینکه چه کرده و چه آموخته است [۷].

و اما «سپیده فردا» که پایه آن از سال ۱۳۳۲ در دانشسرای عالی توسط آذر رهنما به راهنمایی محمد باقر هوشیار گذاشته شد، تا ۱۳۴۲ انتشار یافت؛ مقالاتش در حقیقت گفتمان «کودک ایرانی» را به جریان انداخت. می‌شود گفت که کودک در تاریخ معاصر ما با این مقالات بود که کودک شد. مقالات این مجله دریچه‌هایی به سوی عالم کودکی، ادبیات کودکان به روی خوانندگان ایرانی می‌گشودند، تعلیم و تربیت مدرن کودک را تبیین می‌کردند و باب تازه‌ای در روان‌شناسی پرورشی و اجتماعی باز می‌کردند.

از دیگر مجلات نسل پنجم، «یادگار» است که عباس اقبال آشتیانی آن را از شهریور ۱۳۲۳ تأسیس کرد و تا

«نشر دانش» توسط مرکز نشر دانشگاهی و احمد سمیعی گیلانی در حوزه علوم انسانی و میان‌رشته‌ای به وجود آمد و از ۱۳۵۹ تا ۱۳۸۴ کار کرد. نویسندگان آن کسانی چون نصرالله پورجوادی، کامران فانی، خرمشاهی، حسین معصومی همدانی، محمد خوانساری، مرتضی مطهری، عبدالکریم سروش، محمدعلی اسلامی ندوشن، نوش‌آفرین انصاری، ابوالحسن نجفی، علی محمد کاردان، سیروس پرهام، رضا داوری، مهدی محقق، ماشاءالله آجودانی، فتح‌الله مجتبیایی و علی بلوک‌باشی بود. این مقالات همه حاوی دلالت و معنا و پیام‌هایی رای خواننده می‌شدند. مخاطبان از خواندن آنها نه احساس ملال داشتند و نه حس تصنع به آنها دست می‌داد. مقالات اصیلی بودند و افقی می‌گشودند و پرسشی در می‌انداختند یا اطلاعات تازه‌ای به دست می‌دادند. برای مثال فتح‌الله مجتبیایی در مقاله «اصل اخذ و اقتباس در نقل مفاهیم علمی» یعنی همزمان با انقلاب فرهنگی در ایران، انقلاب فرهنگی چین را به‌طور جد مورد نقادی قرار می‌دهد که چگونه اصلاحات علمی و فرهنگی دوره جمهوری ملی شکست خورد، حزب کمونیست غلبه یافت و آنگاه انقلاب فرهنگی به بسته شدن دانشگاه‌ها انجامید. استادان و محققان از کار برکنار شدند و دانشجویان به روستاها اعزام شدند و سپاه‌های خلقی تشکیل شد. پس از بازگشایی نیز شرایط پذیرش دانشجویان موقوف به آزمایش‌های حزبی شد «آنچه در چین گذشته... از تجربه‌های بزرگ تاریخ است» [۱۰] چینی بعد از مائو یک باره با جمعیتی بزرگ در آن سرزمین مواجه شد و نخبگان از سر ناچاری راه واقع‌گرایی در پیش گرفتند.

معصومی همدانی نیز در مقاله‌اش با این فرض رایج کلنجار می‌رود که یگانه زبان علمی جهان اسلام در دوره تمدنی گذشته زبان عربی بود. این مقاله به ما توضیح می‌دهد که دانشمندان ایرانی آثاری به فارسی نیز داشتند از خوارزمی تا بیرونی و ابن‌سینا، زیج‌هایی که به فارسی نوشته شدند و کتاب‌هایی مثل کیهان‌شناخت و جهان‌دانش و بقیه. در عین حال روشنی تازه‌ای در این مقاله بر مباحث تاریخ علم در ایران افکنده شده است. نویسنده درباره تاریخ علم بحث می‌کند و دو نسخه از آن را از هم متمایز می‌سازد: تاریخ گذشته علم و تاریخ علم گذشته. از سوی

اجتماعی ادامه بدهند چه در دوره‌های استبداد، چه بحران تحولات پیش از مشروطه یا پس از آن، حتی با وجود هر نوع مشکلات که از درون مانند قحطی، ناامنی، منازعات و خودکامگی، و از بیرون مانند تجاوز نیروهای بیگانه، همچنان شاهد انتشار مقالاتی پرمحتوا و مفید و اثرگذار در نشریات هستیم. در بعد از انقلاب نیز از «کتاب جمعه»<sup>۱</sup> تا به امروز مقالات اصیل طی سه نسل از دوره‌های بست و گشاد تحولات در کشور همچنان نفس نفس می‌کردند. برخی از این مقالات توسط نویسندگان ایرانی در خارج از کشور و بخش اعظمی نیز حتی در داخل کشور منتشر می‌شدند. مقالاتی که خواننده و استناد می‌شدند، شعله آگاهی را روشن نگه می‌داشتند و نقش مهمی در فرهنگ و جامعه و زندگی و تغییرات اجتماعی و حل مسائل ایرانی و ترویج دانش و خردورزی جمعی ایفا می‌کردند.

«ایران‌نامه» از ۱۳۶۱ توسط بنیاد مطالعات ایران دانشگاه تورنتو به وجود آمده و تا دهه ۹۰ انتشار یافته است. در این مجله از پژوهشگران، نویسندگان و صاحب‌نظران ایرانی و خارجی مقالات بسیار بدیع و پرمحتوا و اصیل می‌بینیم. محمد توکلی طرقي مدیریت آن را برعهده داشت و کسانی همچون تورج اتابکی، عباس امانت و آصف بیات اعضای هیأت تحریریه‌اش بودند. ویژگی این مقالات آن است که به هرچیز دست گذاشته‌اند فکر بکر و حرف‌های تازه‌ای به دست داده‌اند، حال چه محمود صناعی آن‌گاه که به تحلیل ایام حیات و افکار و احوال سعدی می‌پردازد [۷] و مقاله‌اش الگویی برای نقد تاریخی و توضیح یک شخصیت ادبی ارائه می‌کند و چه وحید طلوعی آن‌گاه که در مقاله «پیشا تاریخ جامعه‌شناسی در ایران» به نقد و بررسی فرض‌های متعارف و رایج علوم اجتماعی اهتمام می‌کند و با شواهد فراوان توضیح می‌دهد که چگونه بینش جامعه‌شناسی قبل از دانش رسمی جامعه‌شناسی در تاریخ معاصر ایرانی از طریق کنش اجتماعی و در مطبوعات مشروطه و حتی قبل از آن در اصلاحات دوره ناصری شکل گرفته است [۹ و ۱۲].

۱. کتاب جمعه توسط احمد شاملو از مرداد ۵۸ درآمد و ادامه کارنامه مطبوعاتی او طی چهار دهه بود در خوشه و کتاب هفته. مقالاتی که در اینها انتشار می‌یافتند و خوانده می‌شدند از جمله عوامل افق‌گشایی و رشد شعر نو و شعر اجتماعی در ایران شدند.

استناد می‌شدند از کسانی چون آوینی، هانری کربن، اعوانی، داوری، مجتبابی، محمد مجتهد شبستری، چیتیک، حسین نصر و تکمیل همایون.

یکی از مجلات بسیار اثرگذار این دوره که در حاشیه دولت توسط برخی عملکردهای مرزی، طی دوره مسؤولیت محمد خاتمی در کیهان و از سال ۱۳۶۳ به وجود آمد و کارنامه موفقی از خود در تاریخ فکری و فرهنگی ایران گذاشت، کیهان فرهنگی بود. گردانندگان آن سید کمال حاج سید جواد، مصطفی رخصت و حسن منتظر قائم بود که از آغاز بنای خود را صریحاً بر وصل به جای فصل، جذب به جای دفع و اتخاذ شیوه سعه صدر و قبول واقعیت تفاوت و تنوع افکار و ضرورت وجود انتقاد در مسائل فکری و فرهنگی گذاشتند و گفتند: «ما باید دوران گذاری را طی کنیم... تردیدی نیست که سلیقه‌ها و اتخاذ شیوه‌ها مختلف است و نقطه‌نظرهای متفاوت در زمینه‌های گوناگون فرهنگی وجود خواهد داشت... دیدگاه‌ها باید در محیطی سرشار از تفاهم مطرح و نقادی شود» (کیهان فرهنگی، شماره ۲). کیهان فرهنگی الگوی تازه و آزاد منشانه و تنوع‌پذیر و نوگرایانه‌ای از فعالیت فرهنگی مطبوعاتی عرضه کرد، به سراغ بزرگانی از فرهنگ رفت مثل جعفر شهیدی (ش ۱)، محمدحسین شهریار (ش ۲)، عبدالجواد فلاطوری (ش ۳)، احمد آرام (ش ۴)، محیط طباطبایی (ش ۱۰)، محمدتقی مدرس رضوی (ش ۸)، محمدتقی شریعتی (ش ۱۱)، محمدتقی جعفری (ش ۷)، ابوالقاسم گرجی (ش ۱۲). شاید برای اولین بار در بعد از انقلاب اسلامی بود که در سومین شماره کیهان فرهنگی (خرداد ۶۳) موضوع ضرورت «گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها» و مشکلات و موانع و تنگناهای آن، از زبان عبدالجواد فلاطوری در مقاله‌ای با عنوان «ضرورت تبادل و کلید تفاهم فرهنگ‌ها» به میان آمد. فلاطوری در این مقاله از ضرورت داد و ستد آگاهانه میان فرهنگ‌های شرق و غرب، سخن گفته و ابراز تأسف کرده که چه‌سان در میان فرهنگ‌ها از جمله اسلام و مسیحیت و شرق و غرب، «مشکل تفهیم و تفهم در بحث و گفت‌وگو» به صورت یک غامضه درآمده است (کیهان فرهنگی، ۱۶/۳). در کیهان فرهنگی مقالاتی پرتأثیر درج می‌شد از نویسندگانی چون عبدالکریم سروش، محمد

دیگر بحث نوآورانه‌ای دارد که به جز مواردی مثل علم جبر خوارزمی تا خیام و نورشناسی ابن‌هیثم یا کارهایی از بیرونی، بقیه کارهای علمی در تاریخ ما از نوع علم متعارف بودند و درون پارادایم علمی زمانه خویش بودند و به ندرت پرسش‌های بنیادی و انقلاب‌های علمی در می‌انداختند. کارهایی عمدتاً در حل مشکلات جزئی و موضعی جهان علم در چهارچوب‌های پارادایمی بودند. پس اگر تاریخ‌نگاری انقلابی علم بر ما غلبه کند شاید نتوانیم تاریخ‌نگار علم خوبی در باب سیر تاریخی علم در ایران باشیم [۱۱].

همان طور که در جدول ۵ دیدیم، نسل ششم مجلات پس از انقلاب در دو مسیر منتشر می‌شدند؛ نخست مطبوعاتی که در اطراف نهادهای رسمی یا توسط آنها به وجود می‌آمدند و در عین حال نقش علمی مهمی در اشاعه آگاهی و ترویج علوم و دانش در جامعه ایران داشتند و دوم مطبوعاتی که در بیرون از دستگاه‌های دولتی منتشر می‌شدند و استقلال نظر و فرصت روشنگری بیشتری در آنها می‌بینیم. در بالا «نشر دانش» نمونه‌ای از سنخ نخست و «ایران‌نامه» از سنخ دوم بودند. به سنخ اول می‌توان مثال‌هایی دیگر همچون کیهان فرهنگی، تعلیم و تربیت و نامه فرهنگ را افزود و به سنخ دوم نیز نمونه‌هایی مانند آدینه، دنیای سخن، کلک و ارغوان.

«تعلیم و تربیت» خود را ادامه همان مجله تعلیم و تربیت یا آموزش و پرورش دوره قبل از انقلاب می‌دید و از ۱۳۶۴ توسط آموزش و پرورش‌های پس از انقلاب دوباره شروع به فعالیت کرد تا به امروز. در آن مقالاتی با محتوا می‌بینیم از غلامحسین شکوهی تا حداد عادل، افروز، صافی، علی اکبر فرهنگی، علی علاقه‌بند، علی دلاور، محمدعباس‌زادگان، حسین لطف‌آبادی و کسانی همچون زهرا گویا، عبدالحسین نفیسی، عزت‌الله فولادوند، محمود مهرمحمدی، علی‌اکبر سیف و نادر سلسبیلی در هیئت تحریریه این مجله بودند. «نامه فرهنگ» نیز از پاییز ۶۹ تا ۱۳۸۴ در حوزه معاونت بین‌الملل وزارت ارشاد به مدیرمسئولی محمد علی ابطحی و سردبیری هادی خانیکی (و از ۱۳۷۱ رضا داوری) کار کرده است. در آن مقالاتی عهده‌دار مباحث فرهنگی، دینی و فلسفی بودند و خواننده و

جنس مجسمه اصلی فرق دارد و کاملاً مشخص است که در مجسمه دستکاری شده است...» (همان). در مقاله شماره ۱۳ مجله (۲۰ خرداد ۶۶) از ضعف نیروی علمی دانشگاه‌ها و افت کیفیت تحصیلی در آنها انتقاد شد (آدینه، ۶/۱۳). شماره خرداد ۷۱ آدینه بحث کرد که «در جامعه بدون مطبوعات؛ اندیشمندان و کارشناسان و متفکران رشته‌های گوناگونی - حتی علوم تجربی - فکر نمی‌کنند، نظریه جدیدی ارائه نمی‌شود، در دانشگاه‌هایی که در راستای نیازهای برنامه‌های توسعه گسترش داده‌ایم دانشجویانی درس می‌خوانند که بر اثر بی‌اطلاعی از جهان و نظریات گوناگون به رغم استعدادهای خوبی که دارند انسان‌هایی بدون شعور اجتماعی و فرهنگی، بدون قدرت نقد و انتقاد و بی‌بهره از ذهنیت علمی بار می‌آیند. مدیریت نهادهای اقتصادی و اجتماعی را انسان‌های تک بعد بر عهده می‌گیرند».

«دنیای سخن» نیز به دست شمس‌الدین صولتی دهکردی از نیمه دهه ۶۰ به راه افتاد با مقالاتی از ابراهیم گلستان، نراقی، یارشاطر، فصیح، ورجاوند، جلال ستاری، جواد مجابی، ضیاء موحد، کیارستمی، زرین کوب، دستغیب، سعیدی سیرجانی، علی برزگر، عنایت‌الله رضا، مشیری، ندوشن، اخوان ثالث، ابتهاج، گلشیری و خیلی از نویسندگان دیگر که در مقالاتشان حرفی برای گفتن داشتند. نمونه‌اش مقاله‌ای از جواد مجابی (آبان ۶۶): «مسائلی چون فقر و ناداری عمومی، بی‌سوادی فراگیر و بحران‌های پیاپی سیاسی از موانع عمده موفقیت فعالیت‌های اهل قلم و فرهنگ است. علاوه بر این، آفرینشگری فکر و فرهنگ و هنر را نیز مانع می‌شده است. صور اسرافیل را برای چه طناب انداختند، عشقی را برای چه ترور کردند، دهان فرخی را برای چه دوختند، چرا آل احمد دق مرگ شد، چرا هدایت خودکشی کرد، چرا شریعتی در غربت جان باخت، تو می‌دیدید که زندگی دهخدا، نیما، پورداود و مانند آن هر روزش از نظر تحمل شرایط حاکم دشوارتر از مرگ بوده است» (دنیای سخن، ۵/۱۳). در مقاله‌ای در شماره آبان و آذر ۷۰ تحت عنوان «بازگشت به حیات گلبول‌های دفاعی» راه مقابله با هجوم فرهنگی نه سیاست ممنوعیت بلکه سیاست مصونیت دانسته می‌شود. چنگیز پهلوان در مقاله

مجتهد شبستری، حسن حبیبی، بهاء‌الدین خرمشاهی، محمد مسجد جامعی، کیومرث صابری، علیرضا ذکاوتی قراگزلو، محمدمهدی جعفری، نصرالله پورجوادی، محمد ترکمان، رضا رئیسی طوسی، محسن مخملباف، حسین رزمجو و حتی احسان طبری. یک نمونه‌اش قبض و بسط شریعت بود که افق تازه‌ای از معرفت‌شناسی دینی گشود و گفتمان ساز شد. کیهان فرهنگی منعکس‌کننده مهم‌ترین چالش‌های فکری و فرهنگی در آن دوره بود که نمونه‌اش مقاله «دین و عقل» مجتهد شبستری بود. این مقالات علوم انسانی تأثیر بزرگی در گفتمان‌های فکری و اجتماعی ما و تحولات اجتماعی ایران معاصر برجای گذاشتند.

اما در ضلع دیگر از مطبوعات مستقل این دوره که اندکی قبل‌تر نمونه «ایران‌نامه» را آوردیم شاهد مجلات دیگری مثل آدینه، دنیای سخن، کلک و ارغوان بودیم با مقالات روشنگر بیشتر در اشاعه آگاهی و ترویج فکر تغییر و توسعه با تأثیرات اجتماعی و فرهنگی بسیار بارز. آدینه توسط غلامحسین ذاکری از پاییز ۶۴ (۱۵ آذر) به صورت دو هفته یکبار منتشر شد با مقالاتی فاخر و پر تأثیر از نویسندگانی همچون نراقی، شاملو، انور خامه‌ای، افشار، بزرگ علوی، خانلری، پهلوان، براهنی، علی‌نژاد، سیمین بهبهانی، شهین خوارزمی، علی اکبر ترابی، دهباشی، عنایت‌الله رضا، سرکوهی، رئیس دانا، کاظم کردوانی، محمدرضا باطنی، محمدرضا درویشی، سپانلو، دولت‌آبادی، فرهادپور، مصطفی رحیمی، گلشیری و بقیه. در مقاله‌ای نقد سینمای ایران را می‌بینیم (شماره اول آدینه، آذر ۶۴)، همچنین در مقاله‌ای دیگر: «زن در سینمای ایران، موجودی حاشیه‌ای، منفعل، غصه‌خور، اشک‌ریز، ملتسم و توسری خور نشان داده می‌شود» (آدینه، اسفند ۶۴). مقاله‌ای دیگر در باب هویت شهرنشینی و معماری ایرانی «در سال‌های اخیر مجسمه بسیار بود که در توفان‌های سیاسی از میان رفت، در تهران چند تایی باقی ماند ... مجسمه زن و مرد کشاورز را داریوش صنیع‌زاده طراحی کرده ... جلو کاخ کشاورزی در خیابان بولوار... به جلو موزه هنرهای معاصر انتقال یافت... نخست چندی بر روی آن برزنت کشیده شد سپس زن کشاورز را به روسری ملبس کردند و به پای آن شلوار پوشاندند. جنس این روسری و شلوار که از ورقه‌های فلزی ساخته شد کاملاً با

تقفی، منصوره کاویانی، مرتضی ممیز، منوچهر آتشی، مریم حیدری، مهرداد بهار، مسعود برزین و هوشنگ ابتهج نشان می‌دهد که مقاله اصیل و نافذ و اثربخش علوم انسانی و اجتماعی که می‌گوییم چه معنایی دارد.

در شماره ۱۶ کلک؛ چنگیز پهلوان در مقاله‌ای با عنوان «گفتارهایی درباره سیاست و توسعه فرهنگی» به بررسی و تحلیل انتقادی نسبت میان ایدئولوژی سیاسی و فرهنگ و جامعه دست می‌زند و در باب نوعی روشنفکری و عملکرد دانشگاهی به ملاحظه می‌نشیند که «در برابر تغییر در ساخت کشاورزی سنتی ایران می‌کرد و از حفظ روستاها و شیوه‌های کشاورزی قدیم سخت به دفاع برمی‌خاست. قنات که نوعی نماد رمانتیک کشاورزی ایران شده بود و در بسیاری از جاها عملاً دیگر نقشی نداشت چنان ستوده می‌شد که هنوز به عنوان تنها راه نجات از بی‌آبی عرفی می‌گشت... ما می‌خواهیم نشان دهیم که گاه کسانی حتی اگر نیت خیر داشته باشند ممکن است به آسانی به سبب غم و اندوه مبهمی که در دلشان برای گذشته و سنت جای می‌گیرد به دام اندیشه‌ها و عنصرهای واپس‌مانده تاریخی بیفتند» (کلک، تیر ۱۳۷۰ همان، ۲۰). مقاله‌ای هم در شماره ۸۴ آمده است و چنین می‌نویسد: «مقام مطبوعات در کشور ما ناشناخته مانده است... صاحب‌نظران، قوای حکومتی را پنج - نه سه - می‌دانند و به استقلال این پنج قوه یعنی مقننه، مجریه، قضائیه، آموزش و پرورش و رسانه‌های جمعی معتقدند. {نتیجه} عدم توجه کافی به استقلال مطبوعات... کاهش مقام مطبوعات در جامعه و نزول کیفی آنها بوده است. علت فوق یکی از علت‌های افسردگی مطبوعات در کشور ماست» (کلک، ۵/۸۴). ارغوان نیز از آذر ۶۹ با صاحب امتیازی و مدیر مسؤلی محسن سید عباسی منتشر شد با مقالاتی پرسش افکن مثلاً اینکه «خودسانسوری - رایج‌ترین نوع نگاه به آثار نوشتاری است» (ارغوان، ۱۳۶۹، ش ۱: ۴).

## نسل ۷. نسل جمهوری دوم

در این دوره نیز مثل دوره پیشین، مطبوعاتی در پیرامونی نزدیک یا دور دولت یا مستقل از آن عهده‌دار انتشار مقالات مهم علوم انسانی و اجتماعی ایران معاصر

آبان ماه ۷۰ با عنوان «توسعه فرهنگی در آسیا» می‌نویسد کشورهای آسیایی هنگامی می‌توانند مؤثر واقع شوند که تفسیر و ترکیب درستی از نو و کهن، از تداوم و تغییر ارائه بدهند (دنیای سخن، ۱۳۷۰: ش ۲۶/۴۵-۳۰).

از جمله کنشگران برجسته در این نسل و بعد از آن علی دهباشی است. از کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان برخاسته بود، با علی اصغر حاج سید جوادی همراه شده بود و سردبیری‌اش را نیز با ماهنامه کلک از ۱۳۶۹ آغاز کرد. کلک یکی از نخستین مجلات بعد از انقلاب بود که به صاحب امتیازی و مدیر مسؤلی کسری حاج سید جوادی به میان آمد و در آن طیف متفاوتی از مقالات علوم انسانی و فرهنگی و اجتماعی منتشر شد با نویسندگانی چون بیضایی، پاریزی، آشوری و خیلی‌های دیگر از این تبار. این مقالات در حوزه‌های تحقیقات فرهنگی و هنر، و دانش و تمدن ایرانی افق‌گشایی می‌کردند و آگاهی‌های اثرگذاری برای جامعه فراهم می‌آوردند: «در کلک هیچ اندیشه و برداشتی غریبه و نامحرم نیست و هیچ پژوهنده و نویسنده‌ای ناگزیر نمی‌شود که پیش از چاپ نوشته‌اش به اصطلاح موضع خود را روشن! کند... نگران حذف و دگرگونی و مسئله‌شدگی گفتار خویش باشد» (کلک، ۸/۲۷). نگاهی به مقالاتی از آیدین آغداشلو، سید ابوالقاسم انجوی شیرازی، احمد اشرف، نصر، بیرشک، سیروس طاهباز، احمد تفضلی، سیمین بهبهانی، امیرحسین چهل‌تن، شاهرخ مسکوب، آریانپور، عباس میلانی، انورخامه‌ای، زرین کوب، ایرج افشار، فولادوند، بابک احمدی، عطاءالله مهاجرانی، باقر پرهام، علی‌اکبر مهدی، بزرگ علوی، علی حصوری، خرمشاهی، دشتی، بهرام بیضایی، علی دهباشی، ورجاوند، فرهنگ رجایی، جلال ستاری، فریدون آدمیت، جلیل دوستخواه، فریدون مشیری، جمشید بهنام، کامران فانی، چنگیز پهلوان، کاوه بیات، حسن کامشاد، کریم امامی، حمید عضدانلو، باستانی پاریزی، خسرو ناقد، محمد اصلانی، آشوری، محمد افتخاری، جهانگللو، محمدامین ریاحی، براهنی، محمد پوینده، رضا تقفی، محمد حقوقی، رضا سید حسینی، باطنی، سهیلا شهبهانی، محمدعلی موحد، همایون کاتوزیان، رحیمی، محمود عنایت، م.ع. سپانلو، مراد

دمکراتیک سقراط و محکومیت او به اعدام تولید کرده است. اما ما به جز موارد نادر مثل ابن خلدون که برای مقابله با انحطاط، علم نوین را تأسیس کرد، غالباً دچار زوال فکری و نگون بختی و جدال بودیم. غربی‌ها درباره انحطاط رم کار کردند ما چه؟ درباره انحطاط ساسانی و یا سقوط صفویه چه کردیم؟ (راه نو، خرداد ۱۳۷۷). «آیین» از ۱۳۸۲ در آمد با مقالاتی که گروه‌های هدفی از خوانندگان را بر سر مباحث مورد نظرشان با خود می‌کشید و «ارغنون» نیز تحت حمایت احمد مسجد جامعی از بهار ۱۳۷۳ تا ۱۳۸۳ کار می‌کرد بعد متوقف شد و دوباره از ۱۳۹۳ ادامه یافت. مقالات نویسندگانی چون اباذری و فرهادپور در ارغنون از یکسو باب‌های تازه‌ای از دانش فرهنگی و فلسفی با رویکرد انتقادی به روی خوانندگان می‌گشودند و از سوی دیگر جستارگشایی‌های مهمی انجام می‌دادند مثلاً در باب جهانی‌شدن، روانکاوی، زندگی روزمره، نظریه سیستم‌ها، فلسفه اخلاق، عقلانیت و نقد ادبی و مانند آن. هر یک از این پرونده‌ها امروز نیز قابل خواندن اند.

از دیگر مجلات این دوره «نگاه نو» بود که از مهر ۱۳۷۰ به صاحب امتیازی و مدیر مسئولی محمدتقی بانکی و زیر نظر شورای نویسندگان به دبیری خشایار دیهیمی به صورت ماهنامه منتشر شد با مقالاتی اصیل از امثال آذرنگ، خرمشاهی، کامشاد، فولادوند، آشوری، کاوه بیات، محمدرضا نیکفر، رحیمی، مرتضی ثاقب‌فر و دیگر نویسندگان مطرح. مثلاً نیکفر پژوهشگر ایرانی مقیم آلمان (کلن) در مقاله‌ای با عنوان «دکارت در قبیله ما» که در شماره مرداد ۷۵ نگاه نو به چاپ رسید، از دکارت به عنوان یکی از نمایندگان دوران جدید یاد کرد که معرف نوعی «اصالت فرد» جدید اروپایی است. یک فرد تا آنجا اصالت دارد که به هستی همه چیز شک می‌کند، فردی که پرسشگری پیش می‌گیرد، همه چیز را از نو می‌سند، اندیشه می‌ورزد، دانش تولید می‌کند. نیکفر از مهم‌ترین مبادی و جای پاهای دوران جدید را همین فردیت می‌داند که در ساختار قبیله‌ای رشد نمی‌کند زیرا ساختار قبیله‌ای - عشیره‌ای، ساختاری جمع‌گراست و در آن فرد پایمال می‌شود. در حالی که هم اندیشه و هم دانش و هم آزادی و خلاقیت و شک و انتقاد، ثمره فردیت آدمی است. این است که نویسنده نتیجه می‌گیرد که در قبیله ما، جایی برای دکارت نیست (نگاه نو، ۲۹/۶-۲۱).

شدند و در کار مواجهه خلاق اندیشه و دانش انسانی با مسائل واقعی این جامعه تاحد زیادی توفیق و اثربخشی داشتند. نشریاتی مثل کیان، زنان، ایران فردا، ارغنون، راه نو، آئین، نگاه نو، گفت‌وگو. در «کیان» از آبان ماه سال ۷۰ مقالاتی منتشر شد که خوانندگانی در هر گوشه کشور روزها و هفته‌ها برای خواندنش انتظار می‌کشیدند. مقالات نوعاً با ماجراهای ذهنی مخاطبان و مجادلات مهم گفتمانی در حوزه‌های معرفت و اندیشه و دانش انسانی درگیر می‌شدند و اثرگذاری فکری و فرهنگی و اجتماعی و بازتاب جدی داشتند و به بحث و گفت‌وگو دامن می‌زدند. از کسانی چون سروش، ابوالحسن نجفی، احمد صدری، احمد نراقی، مقصود فراستخواه، خرمشاهی، عبدالکریمی، جواد طباطبایی، پهلوان، شایگان، جهانگل، سیدمحمد مهدی جعفری، رخ‌صفت، علیرضا ذکاوتی قراگزلو، علی‌رضا قلی، غلامعباس توسلی، محمدجواد غلامرضا کاشی، مجتهد شبستری، محمود صدری، مراد فرهادپور، مرتضی اسعدی، مرتضی مردی‌ها، مرتضی ممیز، هادی خانیکی، یوسف اباذری. «زنان» نیز در کنار کیان، مباحث و مطالعات زنان در ایران را دنبال کرد با مدیریت شهلا شرکت از بهمن سال ۱۳۷۰ تا دی ۱۳۸۶. ایران فردا هم از سال ۷۱ توسط عزت سحابی در آمد با مقالاتی حرف‌دار و انتقادی در حوزه مسائل ایران مانند اشاعه الگوی توسعه اقتصادی غیر سرمایه‌داری و راهبردهای سرزمینی.

«راه نو» از اردیبهشت ۷۷ به محل انتشار مقالاتی در حوزه علوم اجتماعی انتقادی بدل شد. مثلاً هادی خانیکی با اشاره به جامعه جوان، آزادی‌گرا، عدالتخواه، پرسشگر، منتقد، آرمان‌گرا و نوگرای فعلی ایران بر به رسمیت شناخته شدن این ویژگی‌ها و درک آنها و اتخاذ روش‌های دمکراتیک تأکید کرد و از جمله برداشتی معقول از اسلامی شدن دانشگاه‌ها را توضیح داد (راه نو، ۱۸/۱۰-۲۱). جواد طباطبایی مسأله اصلی ایران را چالش سنت و تجدد می‌داند و نه پسانوگرایی (پست مدرنیسم). پست مدرن یک جریان زنده در غرب است و در ایران صرفاً جنبه تقلیدی دارد. وقتی ما نمی‌دانیم دکارت، کانت، هگل، نیچه و هوسرل چه گفته‌اند، چگونه یکباره به هایدگر می‌پریم. اندیشه غربی از آغاز آن در یونان تا کنون از مواجهه خلاق فکری با بحران‌های خود بود که بالیده است؛ مثلاً افلاطون کتاب جمهور را در مواجهه با بحران دمکراسی آنن و محاکمه

ابهام رفت و انقلابیون نیز هویت ملی را در چهارچوب امت اسلامی دیدند.

نسل ۸ با توجه به نزدیک بودنش به زمان تدوین مقاله حاضر و آشنایی بیشتر خوانندگان نیازی به توضیح در این گنجایش محدود ندارد. چه کسی است که نداند مقالات نشریاتی مانند بخارا، نقد و بررسی کتاب، مهرنامه (که البته اخیراً انتشارش متوقف شده است) و اندیشه پویا و امثال آن حاوی مباحثی از علوم انسانی و اجتماعی و فرهنگی بودند و هستند که موافقان و مخالفان به یکسان قصد خواندن آنها را می‌کنند و دعاوی و محتویاتشان محل بحث و گفت‌وگو و نقادی قرار می‌گیرد؛ از این طریق در ترویج علوم و دانش‌ها و خردجمعی و آگاهی اجتماعی واقعاً اثر می‌گذارد و مطمئناً در کردارهای گفتمانی جامعه و سیاست اجتماعی و نحوه مواجهه با مسائل و مباحث این سرزمین در سطوح محلی، منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی نقش بارزی دارند. در جدول ۶ شمه‌ای از حوزه‌های تأثیر مقالات علوم انسانی و اجتماعی در هشت نسل به اختصار درج شده است.

سرانجام لازم است یاد کنیم در این نسل از فصلنامه گفت‌وگو که از تیرماه ۱۳۷۲ توسط رضا و مراد ثقفی با مقالاتی از امثال احمد اشرف، بابک احمدی، پهلوان، شایگان، جهانبگلو، مجید رهنما، نازی عظیمی و دیگران. شایگان در شماره دوم (دی ۷۲) در نقد نظریه «رویاریوی تمدن‌ها» (از هانتینگتون) می‌نویسد و اشرف در باب «هویت ایرانی» و این‌که ایرانی بودن در عصر صفوی به مفهوم سنتی و در دوره انقلاب مشروطه به مفهوم نوین ملی تعریف شد. در دوران پهلوی نه تنها گونه‌ای دولت ملی در ایران ساخته شد بلکه بر اثر گسترش سواد و مخابرات و ارتباطات و رشد شهرنشینی و تحرک جغرافیایی جمعیت و پیدایش گروه وسیع روشنفکران و طبقه متوسط، آگاهی ملی و احساس تعلق به یک واحد بزرگ ملی توسعه یافت؛ اما همچنان نگاه پادشاهان پهلوی به ملت، نگاه شبان / رمه و والی / رعیت بود در حالی که مفهوم ملت غیر از رعیت است. از انقلاب اسلامی دو اتفاق دیگر در تعریف ایرانی بودن افتاد: گروه‌های چپ به جای ملت ایران از مفهوم خلق‌های ایران استفاده کردند که رشته وحدت میان آنها در

جدول ۶. شمه‌ای از حوزه‌های تأثیر مقالات علوم انسانی و اجتماعی در هشت نسل

نسل	تأثیرات اجتماعی
۱	تحول‌خواهی، فکر آزادی، فکر قانون عرفی، جنبش رشديه، مشروطه‌خواهی
۲	عقلانیت اجتماعی، ترویج علوم جدید، آشنا ساختن با مجلس شورای ملی و مشروطه و قانون
۳	افق‌گشایی حقوقی و اقتصادی، انقلاب ادبی، هویت تاریخی، فرهنگ و زبان‌های ایرانی
۴	درک بومی از تجددخواهی، علم‌شناسی، استانداردهای مدارس، دادن حس تمدنی، شورآموختن و شوق پیشرفت، بدیاری فکر و اجتماعی پراگماتیسم
۵	نقد بورکراسی، نقد قوانین، طرح استقلال دانشگاهی، روشنگری‌های تاریخی، نقد نظام آموزشی، طرح مسأله «شبه علم» گفتمان‌سازی درباره کودک، پس افتادگی ایران، منازعات مذهبی در نظامیها
۶	ارتقای سطح درک اجتماعی و تاریخی، واقع‌گرایی انتقادی، کثرت‌پذیری، نقد تاریخی، نوآوری و نقد مشهورات رایج، عبرت‌آموزی از انقلاب فرهنگی چین برای ایران، مباحث بدیع در تاریخ علم در ایران، گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، نقد سینمای ایران، نقد وضعیت هنر در ایران، نقد وضعیت رسانه در ایران، تحول آفرینی فکری و ادبی، نقد عملکرد دانشگاه‌ها و دانشگاهیان، نقد روشنفکران و ...
۷	جستارگشای‌های توسعه، اشاعه گفتمان‌های دانش و خردورزی، علوم اجتماعی انتقادی، مباحث مربوط به دانشگاه، چالش‌های سنت و تجدد، نحوه مواجهه با بحران‌ها، جهانی شدن، زندگی روزمره در ایران، فرهنگ ایرانی و فردگرایی، هویت ایرانی
۸	ادامه تأثیرات در ترویج علوم و دانش‌ها و خردجمعی و آگاهی اجتماعی و در کردارهای گفتمانی جامعه و سیاست اجتماعی و نحوه مواجهه با مسائل و مباحث این سرزمین در سطوح محلی، منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی

مأخذ: یافته‌های نویسنده از تحلیل محتوای نمونه‌ای از نشریات مهم کشور طی دو سده گذشته



## ۳. نتیجه گیری

عملکرد این هشت نسل تجربه مقاله‌نویسی و نشر آنها، خط معیار خوبی برای صفات و خصیصه‌های مقالات اصیل علوم انسانی و اجتماعی و اثرگذاری آنها در فرهنگ و جامعه به دست می‌دهند. روزگاری مقاله در این سرزمین از ژرفنای آگاهی‌های زلال متفکران برمی‌خواست و به افکار و اندیشه‌های مخاطبان دامن می‌زد. مقاله قدر و اعتبار داشت. مقالاتی که در نشریات علوم انسانی و اجتماعی انتشار می‌یافت اخگرهای معرفت و بیداری بودند. حاوی معادن و اکتشافات عمیق بودند و صور خیال دانایان را به تصور و تصویر درمی‌آوردند. در مجالس و مجامع و حتی در کوی و برزن ولوله می‌انداختند و به بحث و گفت‌وگو دامن می‌زدند. اما سال‌هاست که در میان انبوهی از مجلات نام و نشان‌دار علوم انسانی که توسط وزارتین علیّه به‌طور رسمی با عنوان علمی معنون شده‌اند، هرچه ورق می‌زنیم یافتن مقالاتی از آن اعداد مقالات اصیل دشوار گشته است. با نظری به جدول ۳ و با این فرض که هر نشریه علمی رسمی در ایران به‌طور متوسط سالی سه شماره منتشر شود و هر شماره حداقل شش مقاله در آن به چاپ برسد می‌توان برآورد کرد که در یک سال به‌طور تخمینی حدود ۱۳ هزار مقاله علوم انسانی و اجتماعی در مجلات علمی به رسمیت شناخته شده توسط وزارت علوم، تحقیقات و فناوری انتشار پیدا می‌کند. اما چه مقدار از این مقالات واجد دلالت‌های معرفتی و معنایی و مفهومی یا خصیصه‌های روشنگر و انتقادی و یا ارزش‌های سیاسی و کاربردی مشخصی هستند و می‌توانند گرهی فروبسته از گره‌های توسعه در سطوح ملی و محلی ما را بگشایند، چقدر قادر یا حتی مایل‌اند که از رنج‌ها و محنت‌ها و مرارت‌های بشری بکاهند، سخنی تازه بگویند، بصیرتی ایجاد کنند، به ژرف‌اندیشی وا دارند، پرسش تازه‌های بیفکنند یا بشارتی و هشدار می‌دهند. چقدر می‌توانند اثری بدیع باشند، شگفتی در اذهان و افکار و دل‌ها و جان‌ها و ضمائر مخاطبان پدید بیاورند، طرح مسأله‌ای یا حل معمای بکنند، تصمیمی بسازند، سیاستی پیشنهاد بکنند و دلالتی اجرایی و قابلیت کاربردی داشته باشند؟ پاسخ چندان مثبت و دلگرم‌کننده مطمئنی به این پرسش‌ها وجود ندارد.

درست برعکس با مروری در هشت نسل مقالات علوم انسانی و اجتماعی در مطبوعات غیر رسمی ایران طی دو سده گذشته از اختر تا بخارا واقعاً ملاحظه می‌کنیم که این مقالات با اطمینان همواره خوانده شده‌اند، مورد استنادهای داغ و بلکه محل بحث و گفت‌وگوی جدی در صحن جامعه قرار گرفته‌اند، نقش گفتمانی له و علیه داشتند، از نفوذ و تأثیر اجتماعی به اشکال مختلف برخوردار بودند. اما اگر امروز در غالب مقالات علمی و رسمی چنین آثاری نمی‌بینیم علتش چیست؟ پرسشی است که باید با دقت بیشتر و صرف تحقیقات روش‌مند و داده‌ها و شواهد کافی بررسی و آزمون بشود. به نظر می‌رسد احتمالاً دست کم ده نوع گرایش آسیب‌زا، سبب شکلی از اینرسی می‌شود و امید به کیفیت و تأثیر اجتماعی مقالات علوم انسانی و اجتماعی ما را کاهش می‌دهد و این ائتلاف منابع ملی است:

۱. کمیت‌گرایی: کمیت بر ما بدجوری سیطره یافته است و در نتیجه کیفیت مدام به آب می‌رود. اگر به فرض در طول این چهل سال به جای چند ده هزار نویسنده مقالات رسمی، همان چند ده نویسنده که نام‌هایشان در بالا ذکر شد به نوشتن همان مقالات غیر رسمی‌شان آزادانه ادامه می‌دادند ما امروز افق‌های بیشتر و بهتری در پیش روی زندگی‌مان در این سرزمین داشتیم. اما خاص‌گرایی و نخبه‌سالاری راه‌پایداری برای یک جامعه نیست ما نیاز به مقالات همان چند ده هزار و بلکه چند صد هزار نویسنده ایرانی برای فهم مسائل پیچیده این سرزمین داریم. چیزی که هست نه با این دوپینگ مقاله‌سازی، بلکه آن چنان که نویسندگان جدی ما در طی این دو سده راه پرپیچ خم معاصر شدن ایرانی را به بحث گذاشتند. آنچه اکنون توی دست ما هست کمیت متورمی از مقالات رسمی است که جرمی بحرانی شده‌اند، فقط بر ما سنگینی می‌کنند به جای آنکه روزنی از دیوار زمان ایرانی به روی ما بگشایند.

۲. صورت‌گرایی: ارزش‌های اداری و ابزاری جای ارزش‌های فکری و اکتشافی و ارتباطی و ابرازی را گرفته است. فرمالیسم آیین‌نامه‌ها، زندگی و تکاپوهای درون‌زای علمی و تأثیر اجتماعی دانش و ترویج آگاهی اصیل انتقادی و جدی را در سایه قرار داده است.

وسطح مطلوبیتهایی والاتر داشتند. آن «وضع ذهنی» که علامه قزوینی را به رقص نوشتن در می‌آورد گم شده است. ۸. رفتارگرایی و وظیفه‌گرایی: شرایطی در کشور و سازمان‌های دولت زده و ایدئولوژی زده و نفت‌زده به راه افتاده است که کنشگران علمی را به کارکنان و کارگران علمی استحاله می‌کند. نیک‌بختانی دوام می‌آورند ولی خیلی‌ها از پای می‌افتند، اسیر چرخه‌هایی از انجام وظایف اداری صوری می‌شوند که دست و پا کردن مقالات بخشی از این گرونده است. مقاله نوشتن به یک رفتار شرطی تقلیل یافته است تا اینکه یک پرکتیس یا پراکسیس فکری و معرفتی و علمی و هنری و اجتماعی باشد. سردبیران و داوران به همراه نویسندگان سوبه‌های مختلف یک گردونه رفتارگرایی شرطی شده هستند. در نوشتن این مقالات روح کنش فکری و علمی اندک است و بیشتر از جنس نوعی رفتار سازمانی است. اگر هم قرار است کسی این مقالات را بخواند او نیز شاید دانشجوی نگون‌بخت دیگری است که برای تولید این نوع مقالات، از سر ناچاری به این مقالات مراجعه می‌کند. این چنین است که مقالاتی بدون اینکه خاصیتی جدی و اجتماعی داشته باشند مدام بازتولید می‌شوند.

۹. مدیریت‌گرایی: از اختر تا بخارا نوعی جوشش‌های فکری و معرفتی و اجتماعی و علمی و حرفه‌ای در کار بود. این در حالی است که مجلات رسمی در حوزه‌های وزارتین فخمیه، بیش از اینکه با روحیه ابتکار و استقلال علمی و حرفه‌ای و تعاملات اجتماعی آزاد علمی کار بکنند چشم به گردش مدیریت‌ها و قبض و بسط‌ها و رفت و آمدهای اداری و سازمانی و بخشنامه‌های تابع آن می‌دوزند تا سر پا بمانند. حاصلش همین مقدار مقالات می‌شود که هست و از کوزه همان برون تراود که در اوست.

۱۰. برج عاج‌گرایی: عادت به زیستن در ظل اقتصاد نفتی با نوعی نخبه‌گرایی علمی به وضعیتی انجامیده است که علم برای علم یک هدف فی‌نفسه شده است بدون اینکه علم در اقلیم ریشه بزند، در زیست‌بوم خویش نفس بکشد و علم‌ورزی ما حساس به محیط اجتماعی و ذی‌نفعان بیرونی باشد. استادان کف خیابان و دانشگاهیانی که برای درس و بحث و تحقیق دانشگاهی خود به مسائل عینی

۳. مناسب‌گرایی: بوردیو تعبیر خوبی دارد که چگونه نگهدارندگان آثار هنری، معمولاً آن حس و حال‌ها و تجربه‌ها را ندارند که خالق آن آثار واجدش هستند. اکنون نگهداری مجلات و مؤسسات علمی مهم‌تر از خود تفکر و اکتشاف و ذوق علمی و پیدایی و پدیدایی آگاهی اجتماعی و بیداری علمی شده است. وسیله‌ها اصالت یافته و جای اهداف را گرفته‌اند. غایات فراموش شده است. مقاله‌ها انگشتانی برای نشان دادن ماه بود. ماه را فراموش کرده‌ایم و در انگشتان خیره مانده‌ایم.

۴. دولت‌گرایی: دانشگاه‌ها و مؤسسات و دوره‌هایی داریم الی ماشاءالله که هرچند تا می‌توانند پول هم می‌گیرند ولی مدیریت و کنترل آنها دولتی و یا غیر دولتی است با نوعی لختی بورکراتیک و ناکارآمد که از توی آن کیفیت علمی و اثر بخشی و مقالات اصیل در نمی‌آید.

۵. عرضه‌گرایی: عرضه رشته‌ها و دوره‌ها و برنامه‌های درسی و نتیجتاً پایان‌نامه‌ها و رساله‌هایی بدون موزون ساختن ریتم و آهنگ و جهت‌گیری آنها با تقاضاهای واقعی در جامعه، حاصلش همین نوع مقالات صوری می‌شود که اغلب می‌بینیم.

۶. معیشت‌گرایی: «ارزش‌های بقا» مهم‌تر از ارزش‌های خودبینی و خودشکوفایی شده است. هم دانشجویان مان و هم خود ما و هم مدیران، درگرونده‌ای از سرپا نگه‌داشتن کرخت شده‌ایم. شاید کمتر فرصت درنگی هست که آیا ذی‌نفعانی دیگر نیز از این تشریفات و تظاهرات علمی ما چیزی عایدشان می‌شود یا نه؟

۷. رسمیت‌گرایی: پدیدآورندگان مقالات اصیل رسماً موظف به اعمالی صوری نبودند، انگیزه‌هایی درون‌زا و حرفی برای گفتن داشتند. از میرزاآقا خان کرمانی یوسف مستشار تبریزی تا ابوالحسن خان فروغی، رشید یاسمی تا عباس اقبال، محمد قزوینی یا پورداوود، قاسم غنی یا سعید نفیسی، خانلری یا صناعی، اشرف یا آشوری، همایی یا فروزانفر، آدمیت یا پاریزی و بقیه نسل‌های پدیدآورندگان دانش انسانی و اجتماعی و فرهنگی در ایران هیچکدام برای اخذ مدرک، تدارک رزومه و تبدیل وضعیت استخدامی و ارتقای اداری مقاله نمی‌نوشتند. بلکه حالت‌ها و حیرت‌ها

ندرت پای شخص ثالث اجتماعی به میان می‌آید. دانشگاه‌ها و دانشگاهیان کمتر به سفارش اجتماعی حساس‌اند و مقالاتی که حاصل نهایی چنین میدان‌ها و عادت‌واره‌ها و کلاس‌ها و گروه‌ها هستند دور از انتظار است که چیزی غیر از این باشند که داریم.

محلّه و شهرشان و به فرهنگ و اجتماع و اقتصاد جامعه خویش رجوع بکنند بسیار اندک شده‌اند. کمتر مورد کاوی و مسأله‌یابی می‌کنیم، شکاف میان نظر و عمل هر روز بیشتر می‌شود، تئوری‌های ما با کاربردهای واقعی چندان آشنا نیستند. هنگام تعریف و تصویب پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها به

## References

## منابع

1. Azadi, Pooya. et. al.. "The Scientific Output of Iran: Quantity, Quality and Corruption. Stanford Iran 2040 Project" An Academic Platform for Research on Iran's Long-Term Sustainable Development. (S. Sadeh, M. Mirramezani, M. B. Mesgaran, A. Feizpour, P. Azadi, ) Working Paper 7, Stanford, University, February 2019.
۲. براون ادوارد گرانویل. تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران. محمدعباسی و ...، تهران: کانون معرفت (سه جلد)؛ ۱۳۳۷
۳. محیط طباطبایی، م. تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران. تهران، ۱۳۶۶.
۴. فراستخواه، م. آرشیو تحلیل محتوای مقالات ایرانیان در دوسده اخیر؛ از اختر تا بخارا. تهران: آرشیو شخصی مؤلف. ۱۳۹۸.
۵. کسروی، ا. تاریخ مشروطه ایران. تهران: امیرکبیر. ۱۳۷۳
۶. بیژن، ا. «فلسفه پراگماتیسم یا فلسفه عملیت. ایرانشهر» شهریور ۱۳۰۴ (۳)، ۵۷۷-۵۸۸.
۷. صنایعی، م «نظری به شخصیت سعدی و برخی عوامل مؤثر در آن». ۱۳۶۴. ۳ (۱۲): ۵۵۹-۵۸۶.
۸. طلوعی، و «پیشاتاریخ جامعه‌شناسی ایران» زمستان ۱۳۹۴. ایران‌نامه، ۳۰(۴): ۱۴۴-۱۷۱.
۹. مجتبابی، ف «اصل اخذ و اقتباس در نقل مفاهیم علمی» مهر و آبان ۱۳۶۲ نشر دانش ۱۸: ۲-۹.
۱۰. معصومی همدانی، ح «زبان فارسی و تاریخ علم» مهر و آبان ۱۳۷۴ نشر دانش. ش ۹۰: ۲-۵.
۱۱. پروین، ن. تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسی‌نویسان. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.
۱۲. قزوینی، م. قانون قزوینی. به کوشش ایرج افشار، تهران: طلایه، ۱۳۷۰
۱۳. گروه پژوهش‌های آمار و انفورماتیک مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی. آمار آموزش عالی، تهران: گروه پژوهش‌های آمار و انفورماتیک مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، مرداد ماه ۱۳۹۸.
۱۴. پی‌نوشت: یغما، ۱۳۳۹: ش ۱۴۲؛ سخن، ۱۳۲۲، ش ۱۱ یادگار، ۱۳۲۳، ش ۱ و ۶؛ دنیای سخن، ۱۳۷۰: ش ۴۵؛ ارغوان، ۱۳۶۹، ش ۱؛ راه نو، ۱۳۷۷ ش ۱۰ و بقیه نشریاتی که به آرشیو آنها در مقاله استناد شده است ...